

اثبات و بررسی امامت خاصه از دیدگاه شهید صدر رحمته الله علیه

زهرا کنانی^۱

چکیده

از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مباحث کلامی، مسئله امامت است. استفاده از روشی نوین برای اثبات آن، گامی مهم در زمینه اعتقادات اسلامی به شمار می‌آید. شهید صدر در قالب مکتب ذاتی خود، روش استقراء و حساب احتمالات را برای اثبات مسائل کلامی به کار برده است. ایشان برای اثبات اصل امامت، برخلاف بیشتر اندیشمندان، به تحلیل دینی و نقلی بسنده نکرده؛ بلکه پا را از روش‌های متداول در اثبات مسائل کلامی فراتر نهاده است. ایشان در مباحث امامت، بیشتر از زوایای غیرروایی به موضوع پرداخته و چنان‌که خود در موارد متعددی یادآور شده، در پی تحلیل مسائل امامت، به‌گونه‌ای عقلانی و قابل قبول برای کسانی است که نمی‌خواهند فقط از زاویه مباحث روایی به آن بنگرند؛ از این رو مباحثی را مطرح کرده که دیگران، یا به آن توجه نداشته‌اند یا عده کمی به آن دقت کرده‌اند. شهید صدر، درباره امامت خاصه و اثبات آن، از روش احتمالات استفاده کرده است؛ به این شکل که با روش احتمالات، به اثبات امامت امام علی علیه السلام و امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و برخی مسائل مربوط به آن پرداخته است. شهید صدر، سه احتمال را برای بحث

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، عراق.

جانشینی بعد از پیامبر ﷺ مطرح می‌کند: احتمال اول، غفلت از بحث جانشینی؛ احتمال دوم، واگذاری جانشینی به شورا؛ و احتمال سوم، آماده‌سازی شخصی برای رهبری. شهید صدر با بررسی تمام احتمالات موجود برای جانشینی (بلا تکلیفی، اصل شورا و تعیین جانشین)، این مطلب را اثبات می‌کند که یگانه احتمال پذیرفتنی در بحث جانشینی، احتمال سوم و یگانه مصداق پذیرفتنی برای این امر، شخص علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. ایشان در بحث امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له نیز با بررسی امامت در سنین کودکی، با آوردن مصادیقی از امامت پیامبر ﷺ و امامان در سنین خردسالی و بیان شواهد تاریخی، پذیرش آن توسط مردم را به دلیل وجود تمام شروط امامت در آن مصادیق، می‌داند. دکتر شریعتی، از معدود پژوهشگرانی است که به بررسی آثار شهید صدر اهتمام ورزیده و اشکالاتی را مطرح کرده است. این تحقیق در پی آن است که با تکیه بر تألیفات شهید صدر، مسئله امامت را بررسی کند و به اشکالات دکتر شریعتی، که شهید صدر به آنها پاسخ داده است، بپردازد.

از این رو، ابتدا به اثبات امامت از دیدگاه شهید صدر می‌پردازیم و سپس اشکالات دکتر شریعتی و پاسخ‌های شهید صدر را بررسی می‌کنیم.

واژگان کلیدی: امامت خاصه، مکتب ذاتی شهید صدر، حساب احتمالات،

استقراء، شریعتی.

مقدمه

امامت در امتداد نبوت، پدیده‌ای الهی است که ایمان را در زندگی آدمیان به بار می‌نشانند و از طریق ادغام بُعد نظری و عملی و جدا نکردن توحید نظری از رفتاری، زندگی انسان را از پویایی سرشار می‌کند. از طرفی، حرکت علوم و پیشرفت معارف بشری، بر پدیده نوآوری که دانشمندان و پژوهشگران در هر حوزه معرفتی به آن

می‌پردازند، متکی است. شهید صدر در نوآوری و دگرگون‌سازی علوم، چه در عرصه روش‌ها و استنتاج‌ها و چه در عرصه دستاوردها و داده‌های علمی، فوق‌العاده توانمند بود. چنین نوآوری، محصول بهره‌مندی از ذهنی خلاق و همه‌جانبه‌نگر است. از این‌رو، بررسی مسئله امامت از دیدگاه ایشان، گامی بزرگ در جهت ورود به عرصه مسائل کلامی با ابزارها و روش‌های استدلالی جدید است. شهید صدر به بررسی و تحلیل عقلانی مبحث امامت با روش استقراء می‌پردازد. بر اساس این نوآوری، این نوشتار سعی دارد به بررسی اثبات امامت با این روش جدید، که مورد استفاده در علوم تجربی است، بپردازد. از این‌رو، در این تحقیق در اثبات امامت خاصه، به اثبات امامت امام علی علیه السلام و در مرحله دوم، به اثبات امامت حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازد. پس از آن نیز برای تبیین و تنقیح بیشتر بحث، به نقدهای دکتر شریعتی و پاسخ‌های شهید صدر می‌پردازد. روش جمع‌آوری مطالب در این مقاله، کتابخانه‌ای و روش بیان مطالب، توصیفی-تحلیلی است.

مفهوم‌شناسی امام

پیش از بررسی بحث امامت از دیدگاه شهید صدر، لازم است به مفهوم امامت در لغت و اصطلاح اشاره شود.

در کتاب‌های لغت، برای «ام م» (ریشه واژه امام) دو معنا ذکر شده است:

۱. «قصد کردن»: امّ فلانُ امرأً، أي قصد (فراهیدی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۴۳۰؛ جوهری، ۱۹۹۰، ج ۵، ص ۱۸۶۳؛ ابن فارس، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷؛ زمخشری، ۱۹۴۵، ج ۱، ص ۵۳، ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۲، ص ۲۲، فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۰). راغب اصفهانی درباره این واژه می‌نویسد: «امام کسی است که به او اقتدا می‌شود؛ چه شیء مورد اقتدا انسان باشد که به گفتار و کردارش اقتدا شود یا کتابی

باشد یا شیء دیگری، چه این اقتدا حق و صواب باشد و چه باطل و ناصواب» و از این رو، امام به معنای هر چیزی است که مورد قصد و توجه باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

۲. «تقدم و پیشی گرفتن»: فلان یؤم القوم، آی: یقدمهم (فراهیدی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۴۳۰) در این صورت، امام با امام هم‌ریشه بوده، به معنای مقدم و جلودار است. به نظر نمی‌رسد که دو معنای مذکور برای «أم م»، تعارضی در معنای «امام» ایجاد کرده باشد؛ زیرا هر چه و هرکه جلودار و مقدم باشد، مقصود و مقتدا نیز هست. بنابراین، معنای تقریباً واحدی برای واژه امام در تمام کتاب‌های لغت، بیان شده است: امام اسمی است برای «من یؤتم به» یا «ما یؤتم به». به عبارت دیگر، امام بر کسی یا چیزی اطلاق می‌شود که مقدم (پیشوا) و مقتدا (پیشوا) باشد و عده‌ای از خلق تابع و پیرو او (فراهیدی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۴۲۸؛ جوهری، ۱۹۹۰، ج ۵، ص ۱۸۶۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۸۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴).

بنابراین، امامت در لغت به معنای رهبری و ریاست امت است که طبعاً نوعی تبعیت و پیروی گروهی را به همراه دارد. از آنچه گفتیم، می‌توان دریافت که واژه امامت، از سوی «پیشوایی و راهبری» و از سوی دیگر، «تبعیت و پیروی» را می‌رساند؛ ولی این که این پیشوایی و پیروی در چه حوزه و قلمرویی باشد یا در چه بُعدی از ابعاد زندگی انسان مطرح شود، از مفهوم لغوی واژه امامت خارج است؛ همچنان که عمومیت یا اختصاص در حوزه‌ای که تبعیت و پیشوایی انجام می‌شود، از این واژه استفاده نمی‌شود. همچنین این واژه، به خودی خود تعیین‌کننده بار ارزشی مثبت یا منفی نیست. بنابراین، از معنای لغوی این واژه، استفاده نمی‌شود که امامت و پیشوایی در حوزه و قلمروی دینی مردم است یا در حوزه دنیایی آن‌ها. در واقع، قراین و شواهد خارجی هست که تعیین‌کننده هر یک از این جنبه‌های یادشده است (ضیائی‌فر، ۱۳۸۲، ص ۵۵۲).

امامت در اصطلاح گروهی از متکلمان امامیه، به «ریاست دینی و دنیایی» تعریف شده است؛ مثلاً شیخ مفید در تعریف و توصیف امام می‌نویسد: «امام، کسی است که در امور دینی و دنیایی مردم، به جانشینی از پیامبر صلی الله علیه و آله ریاستی فراگیر دارد» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۳۹). همچنین خواجه طوسی می‌نویسد: «امام کسی است که ریاست فراگیر در امور دینی و دنیایی را اصالتاً نه به نیابت از دیگری در این دنیا به عهده دارد» (طوسی، ۱۳۹۱، ص ۴۲۶). گرچه این دو عبارت به توصیف امام می‌پردازد، تا حد بسیاری مفهوم امامت را بیان می‌کند؛ از این رو خواجه طوسی آن را کامل‌تر از دیگر تعریف‌ها و منطبق بر معنای اصطلاحی و کلامی «امامت» می‌داند. در این تعریف‌ها به صراحت آمده است که امامت در معنای اصطلاحی و کلامی خویش، دو حوزه دین و دنیا را در بر می‌گیرد؛ یعنی امامت همان‌گونه که ریاست و مرجعیت در امور دینی است، مرجعیت در امور دنیایی نیز هست. (ضیائی‌فر، ۱۳۸۲، ص ۵۶۴-۵۶۵).

در مورد بحث امامت خاصه نیز می‌توان گفت امامت عامه، مربوط به مباحث کلی امامت و بیان نظریه امامت است، بدون در نظر گرفتن امامت انسان معین؛ ولی امامت خاصه، تطبیق آن موارد کلی و نظریه امامت بر مصداق مشخص است.

امامت خاصه و دلیل استقرایی

شهید صدر معتقد است امامت مانند نبوت، نیاز جامعه متمدن در حرکت جامعه و تاریخ است. شهید صدر از توافق و انسجام دو اصل امامت و نبوت، در نظریه «خلافت انسان و شهادت انبیاء» سخن به میان می‌آورد و می‌گوید که بشریت در مسیر تاریخی خود، نشان‌دهنده خط خلافت الهی است؛ و این فرایند نیاز به راهنمایی و نظارت دارد و خط دومی که زمامدار این مسئولیت خطیر است، خط شهادت

می‌باشد: «خداوند در کنار خط خلافت انسان برای حفظ انسان به عنوان خلیفه‌الله، خطی را برای حفظ او از انحراف و راهنمایی و هدایت او به سمت خلافت برتر قرار داده است» (صدر، بی‌تا، ص ۱۶۱).

درواقع، طبق این نظریه، نبوت به مثابه انقلاب و جنبشی الهی برای جامعه، و امامت ادامه‌دهنده آن است؛ درعین حال که اصول پنج‌گانه اسلام به عنوان برنامه اصلی این جنبش و انقلاب الهی خواهد بود.

با بیان این مطلب که نبی به عنوان حامل رسالت و جنبش الهی و رهبر آن، و امام به عنوان وصی ایشان است برای این که حافظ مسیر این انقلاب باشد، می‌توان پی برد که اصول پنج‌گانه اسلام، از نظر دینی و اعتقادی، محتوای این رسالت را تشکیل می‌دهد و از نظر اجتماعی، به عنوان طرحی جامع و کامل برای این جنبش هستند و ویژگی‌های اصلی این جنبش عظیم اجتماعی را نشان می‌دهند (همان، ص ۵۲).

مطالبی که در بالا گفته شد، همه در خصوص امامت عام است؛ اما درباره امامت خاصه و اثبات آن توسط شهید صدر، باید گفت که شهید صدر برای اثبات آن، مانند اصول دیگر از روش احتمالات استفاده کرده است؛ به این شکل که با روش احتمالات، به اثبات امامت امام علی علیه السلام و امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له و برخی مطالب مربوط به آن می‌پردازد. همچنین بحث عصمت امام را نیز به عنوان بحثی مرتبط مطرح می‌کند و به اثبات آن می‌پردازد که در ذیل به آن می‌پردازیم.

درواقع، شهید صدر برای اثبات امامت، که در دو بخش امامت امام علی علیه السلام و امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له به آن پرداخته، به روش استدلالی تکیه کرده است. هرچند مطالب استفاده‌شده در این استدلال، از نظر محتوا همان بحث‌های کلامی است که گذشتگان نیز به بیان آن پرداخته‌اند، چپ‌نش موضوع و قالب و روش استفاده‌شده، کاملاً متفاوت از روش گذشتگان است.

مرحله یک: اثبات امامت امام علی علیه السلام با روش احتمالات

شهید صدر برای اثبات امامت امام علی علیه السلام به روش استقراء، پاره‌ای احتمالات را در این زمینه ذکر کرده و با رد احتمالات خطا، به احتمال درست، که همان امامت امام علی علیه السلام است، می‌رسد. شهید صدر، احتمال اول را که همان اهمال امر جانشینی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله است، نگرشی منفی و احتمال دوم و سوم را که بحث سپردن امر خلافت به شورا و انتخاب جانشین است، به دلیل عدم اهمال توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، نگرش مثبت معرفی می‌کند. احتمالاتی که در این بخش مطرح می‌شود به شرح زیر است:

احتمال اول: نگرش منفی «غفلت از بحث جانشینی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله»

غفلت از بحث جانشینی را نمی‌توان در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت؛ زیرا ناشی از دو مسئله است:

۱. این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله معتقد است مسئله جانشینی در آینده رسالت الهی، هیچ تأثیری ندارد؛ که این امر، ناشی از جهل رهبر به خطراتی است که در غیاب ایشان در کمین رسالت است و تاریخ نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله به این خطرات کاملاً واقف بوده است؛ طوری که حتی در زمان نبودشان در مدینه، جانشینی برای خود در آنجا تعیین می‌کرد.

۲. نگاه ایشان به مسئله رسالت الهی، نگاهی سودانگارانه و مصلحت‌اندیشانه بوده و هدف ایشان حفظ اسلام فقط در زمان زندگی خود بوده است و اهمیتی به حفظ و حمایت این رسالت بعد از خود نمی‌داد (صدر، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۱۷-۲۱)؛ که این امر، با شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام رهبری که فداکاری‌های زیادی را در راه حفظ رسالت خود انجام داد، منافات دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله انواع رنج‌ها و اذیت و آزارها را برای حفظ رسالت به جان خرید (همان، ص ۲۱).

احتمال دوم: نگرش مثبت «نظام شورا»

شهید صدر با بیان شواهد و استقرای مواردی تاریخی و موضع‌گیری‌های پیامبر ﷺ در صدر اسلام، این احتمال را نیز پذیرفتنی نمی‌داند؛ زیرا:

۱. اگر پیامبر ﷺ می‌خواست آینده امت را با شورا تعیین کند، باید تلاش زیادی را در جهت آگاه‌سازی امت در این زمینه انجام می‌داد؛ امتی که با توجه به روابط اجتماعی حاکم بر آن، آشنایی با نظام شورا نداشت و لازمه این امر، انعکاس فکر پیامبر ﷺ در مورد شورا در قالب احادیث و روایات نمایان می‌گشت و یا دست‌کم در ذهن و فکر صحابه نزدیک و طلایه‌داران رسالت، مشخص می‌شد؛ درحالی‌که اثری از نظام شورا در روایات و احادیث و ذهنیت صحابه مشاهده نمی‌شود؛ درحالی‌که شواهد تاریخی نشان می‌دهد که صحابه، هیچ‌گاه به مسئله شورا در انتقال خلافت به‌عنوان مبدأ اشاره‌ای نکردند و حتی به‌عنوان دلیل از آن استفاده نکردند.

افزون بر این، مسئله شورا در اصول و جزئیات، مسئله‌ای پیچیده و دقیق است که لازمه آن، توضیح آن اصول و جزئیات توسط پیامبر ﷺ برای کاربرد و اجرای آن بعد از خود می‌باشد و ازسوی دیگر، اگر پیامبر ﷺ می‌خواست مسئولیت خطیر امت را به خود آن واگذار کند، نباید به ذکر چند حدیث در آن مورد بسنده می‌کرد؛ بلکه باید تعدادی از امت را برای حفظ این امر برمی‌گزید و جزئیات آن را در موارد زیادی بیان می‌کرد تا ملکه ذهن امت اسلامی گردد و هواهای نفسانی، باعث پایمال کردن و فراموشی این اصل نشود.

بنابراین، با وجود اهمیت زیاد نظام شورا، ما اثری از آن در احادیث پیامبر ﷺ و ذهنیت نخبگان نمی‌یابیم. نخبگانی که با پیامبر ﷺ زیستند و ساده‌ترین احکام را به‌صورت دقیق از پیامبر ﷺ شنیدند و نقل کردند، هیچ اشاره‌ای به این امر نکردند که پیامبر ﷺ نظام شورا را به‌تناسب اهمیتی که دارد، برای آن‌ها تبیین کرده باشد (ر.ک:

۲. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست که سرنوشت امت را به وسیله نظام شورا به نخبگان آن جامعه بسپارد، باید به پرورش آن نسل از لحاظ فکری و عقیدتی برای پذیرش این جایگاه می پرداخت؛ درحالی که از جنبه های متعدد حقیقت، آن نسل این مسئله را نمی پذیرفت؛ زیرا هیچ نشانه ای از احساس مسئولیت در آن نسل برای پذیرش این مسئولیت نمی بینیم. همچنین با این که پیامبر صلی الله علیه و آله نسلی درستکار را پرورش داد، این نسل شایسته و آماده پذیرفتن مسئولیت حفظ رسالت نبود؛ و سپردن این مسئولیت به این نسل، اتهام بزرگ ترین رهبر انقلابی بزرگ به عدم تشخیص این مسئله است.

نسل صحابه، حدود دو دهه با پیامبر صلی الله علیه و آله زیست و حدوداً تعداد آن ها به دوازده هزار نفر می رسید؛ درحالی که از پیامبر صلی الله علیه و آله فقط حدود چند صد روایت نقل شده است و این بی میلی به پرسیدن، با احساس مسئولیت در مورد آینده رسالت منافات دارد. کما این که این نسل بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با مشکلاتی روبه رو شد که از پس آن ها بر نیامد که نشان دهنده آن است که صحابه در سختی های رسالت، به پیامبر صلی الله علیه و آله تکیه می کردند و قادر به رویارویی با سختی های دعوت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نبودند (رک: همان، ص ۴۱-۵۹).

۳. رسالت اسلامی، دعوتی در جهت تغییر و ساخت امتی توسط مفاهیم و ارزش های الهی و محو آثار شرک و جاهلیت است و این، طبق منطق انقلاب ها و تغییرات عظیم در طول تاریخ، به مرحله ای با بازه زمانی بسیار طولانی تر از آنچه که نسل اول با پیامبر صلی الله علیه و آله بود، نیاز دارد؛ مدت زمانی که در آن، امت به مواجهه با انحرافات و شبهات و چالش های پیش رو، که مسیر نهضت را منحرف و رسالت را تهدید می کند، بپردازد.

برای تأیید این مطلب، می توان به تجربه ای که در تاریخ اسلام تحت حکومت خلفا وجود داشت، اشاره کرد؛ طوری که دشمنان اسلام توانستند در کمتر از یک ربع قرن پس از وفات نبی صلی الله علیه و آله به درون حکومت اسلامی نفوذ کنند و مسیر آن را تغییر دهند و آن را به پادشاهی موروثی تبدیل کنند و بازیچه دست ستمگران سازند.

این تجربه نشان می‌دهد که سپردن رسالت به دست امت توسط پیامبر ﷺ، امر معقولی نیست (ر.ک: همان، ص ۶۰ - ۶۳).

احتمال سوم: نگرش مثبت «آماده‌سازی شخصی برای رهبری امت»

شهید صدر بیان می‌کند که احتمال سوم، یگانه راهی است که با شرایط دعوت و رفتار پیامبر ﷺ سازگار است و منطقی به نظر می‌رسد؛ به این شکل که موضع‌گیری پیامبر ﷺ در قبال جانشینی پس از خود، موضع‌گیری مثبتی باشد و به امر و دستور خداوند، شخصی را برگزیند که با تمام وجود در دعوت پیامبر ﷺ حضور داشته است و پیامبر ﷺ نیز او را برای رهبری و پرچم‌داری رسالت و رهبری فکری و سیاسی، پرورش و آماده کرده و زمینه تجربه این کار را در اختیار او قرار دهد (صدر، بی‌تا، ص ۶۳).

شهید صدر برای اثبات این احتمال و فرایند آماده‌سازی و تربیت فردی برای رهبری، شواهدی را از تاریخ اسلام و احادیثی را از پیامبر ﷺ استقراء می‌کند؛ (مثل: حدیث دار، حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث منزلت و ...).

الف) شواهد تاریخی آماده‌سازی امام علی ﷺ برای جانشینی

با بررسی شواهد تاریخی، می‌توان استقرا کرد که تنها کسی که لیاقت رهبری فکری و سیاسی مردم را پس از پیامبر ﷺ داشت، امام علی ﷺ بود. طبق تاریخ، امام علی ﷺ اولین مسلمان و مجاهد است که در راه اسلام سختی‌های زیادی را تحمل کرد. همچنین او فرزند خوانده پیامبر ﷺ بود که از کودکی با ایشان بود و فرصت‌هایی در اختیار ایشان برای تعامل و عمیق شدن در رسالت پیامبر ﷺ قرار داشت که برای کسی دیگری وجود نداشت.

شواهد زندگی پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ، امام علی ﷺ را برای پذیرش رسالت آماده می‌کرد، بسیاری از خصوصیات رسالت و حقایق و ماهیت آن را فقط به

امام علی علیه السلام می‌گفت و ایشان ساعات زیادی از شب و روز را برای پرسش در این مورد اختصاص می‌داد و پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخرین روزهای عمر شریفشان را صرف شناخت مفاهیم رسالت و آشنایی با مشکلات راه و روش‌های عمل آشنا می‌کرد (بیهقی، ۱۹۹۴، ج ۵، ص ۱۴۲، ح ۸۵۰۴ و ۸۵۰۵ و ۸۵۰۶؛ ابن حجر الهیثمی، ۱۹۹۷، ص ۱۸۹، ح ۱۱).

حاکم در مستدرک به سند ابن عباس نقل می‌کند: «سألت بن العباس کیف ورث علیّ علیه السلام رسول الله [دونکم]؟ قال: لأنه كان أولنا به لحوقاً وأشدنا به لزوقاً» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۲۵). در *حلیة الأولیاء* نیز از ابن عباس نقل می‌کند: «کتنا نتحدّث أنّ النبی صلی الله علیه و آله عهد إلى علیّ علیه السلام سبعین عهداً لم یعهد إلى غیره» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۲۵).

نسائی از ابن عباس از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که: «من نزد پیامبر صلی الله علیه و آله منزلتی داشتم که هیچ کسی نداشت.... اگر هنگام نماز بر او وارد می‌شدم، بعد از تمام کردن نماز، مرا فرا می‌خواند و اگر در حال نماز نبود، به من اجازه ورود می‌داد» (بیهقی، ۱۹۹۴، ج ۵، ص ۱۴۰-۱۴۱، ح ۸۵۰۳ و ۸۴۹۹).

در کتاب *نسائی* از قول امام علی علیه السلام نقل شده است که: «كنت إذا سألت رسول الله صلی الله علیه و آله اعطيت، وإذا سكتُ ابتدأني (بیهقی، ۱۹۹۴، ص ۱۴۴، ح ۸۵۰۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۲۵)؛

هر گاه از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می‌کردم، پاسخ می‌گفت و اگر من ساکت می‌شدم، خود شروع به صحبت کردن با من می‌کرد».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه معروف خود، ارتباط خاص خود با پیامبر صلی الله علیه و آله و تلاش پیامبر صلی الله علیه و آله در جهت تربیت و آماده‌سازی ایشان را شرح می‌دهد:

شما از جایگاه نزدیک و منزلت بالای من در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه هستید.

کودکی بودم که مرا در دامان خود قرار داد و مرا به سینه خود می‌چسباند و مرا

می‌بویید، لقمه را می‌جوید و در دهان من می‌گذاشت..... هیچ‌گاه از من دروغی نشنید و خطایی ندید و من مانند بچه‌شتری به دنبال مادر، همه جا به دنبال او می‌رفتم. با اخلاق و رفتارش، هر روز دریچه‌ای از علم بر من می‌گشود و مرا دستور به پیروی از خود می‌کرد. هنگامی که به غار حراء می‌رفت، تنها من او را می‌دیدم. در آن زمان، خدیجه تنها کسی بود که در خانه پیامبر ﷺ بود و من سومین نفر بودم که نور وحی را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم (نهج البلاغه، خ ۱۹۲؛ ر.ک: صدر، ۱۹۸۱، ص ۲۸ - ۴۰).

دلایل ذکرشده، اضافه بر شواهد زیادی است که در اینجا ذکر نشد و نشان‌دهنده آن است که پیامبر ﷺ آمادگی خاصی را برای امر رهبری در مورد امام علی ﷺ به کار می‌بست. همچنین بعد از رحلت پیامبر ﷺ، مراجعات زیادی که به امام علی ﷺ در جهت رفع مشکلات سیاسی و عقایدی و فکری می‌شد، نشان از امر آماده‌سازی و تربیت ایشان برای امر رهبری توسط پیامبر ﷺ بود، چه آن‌که ایشان یگانه پناهگاه و مرجع برای خلفا در مواقعی بود که قادر به رفع مشکل نبودند (طبری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۶۲ - ۱۶۶) و این در حالی است که در تاریخ خلافت، هیچ‌گاه امام علی ﷺ برای حل مشکلات رهبری به دیگری برای آگاهی از نظر اسلام در آن مسئله یا حل مشکل مراجعه نکرد.

ب) احادیث دال بر امامت امام علی ﷺ

همان‌طور که شواهد تاریخی، نشان از آماده‌سازی امام علی ﷺ در راستای پذیرفتن امر خلافت و رهبری بعد از پیامبر ﷺ دارد، پیامبر ﷺ برای آماده‌سازی مردم در جهت پذیرفتن و شناختن رهبر بعد از ایشان احادیث زیادی را ذکر کرده است و بحث زعامت فکری و سیاسی امام علی ﷺ را بارها متذکر شده و به مردم اعلام کرده است. «حدیث دار» (ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۸۸۵)، «حدیث ثقلین» (ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۲۱ - ۶۲۵، ح ۳۷۸۶ - ۳۷۸۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۸۵ -

۱۸۷، ح ۹۴۳) و «حدیث منزلت» (بخاری، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۱۲۹ (غزوه تبوک)؛ ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۵۹۹، ح ۳۷۳۱) و حدیث غدیر (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۶) و ده‌ها حدیث دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله، این امر مهم را اثبات می‌کند (ناصف، ۱۹۹۳، ج ۳، ص ۳۳۰ - ۳۳۷؛ صدر، ۱۹۸۱، ص ۸۳ - ۸۴).

بنابراین، دلایل زیادی از تاریخ و نصوص اسلامی، احتمال سوم را که همان بحث آماده‌سازی شخصی برای رهبری که همان امام علی علیه السلام است، بالا می‌برد.

مرحله دوم: اثبات امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (امامت زود هنگام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)
اما مرحله دوم اثبات اصل امامت با روش استقرایی توسط شهید صدر، اثبات امامت زود هنگام است که ما آن را در بحث اثبات امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌آوریم.

سؤال اصلی در این مسئله، این است که وقتی امام مهدی علیه السلام با پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام بیش از پنج سال زندگی نکرده و در سنّ کودکی از پدر محروم شده، چگونه در این دوران بسیار کوتاه کودکی، برای امامت و رهبری آماده شده و شخصیت او به پختگی رسیده است؟

پاسخ جالب شهید صدر در این زمینه نیز کاملاً ابتکاری است. او «پدیده امامت زود هنگام» را که در سه امام مصداق پیدا کرده، مورد توجه و مطالعه قرار می‌دهد؛ پدیده‌ای که مسلمانان آن را درک کردند و با آن زیستند؛ اما شهید صدر برای بیان این مطلب و پاسخ به آن به روش استقرایی، ابتدا این سؤال را مطرح می‌کند که چگونه امامی در خردسالی، قادر است که این تعداد از مسلمانان را برای امامت خود متقاعد کند و چگونه شیعه با وجود تمام شروطی که برای امامت قائل است، امامت کودکی را می‌پذیرد؟ شهید صدر در مورد جواب این سؤال، چندین احتمال را مطرح می‌کند و سپس با شواهد تاریخی به بررسی این احتمالات، و به اثبات این امر می‌پردازد که پذیرش

امامت امامی خردسال توسط مسلمانان، به دلیل وجود تمام شروط امامت در آن کودک است.

احتمالات موجود در بحث امامت زودهنگام

احتمال اول: این است که شخصیت این کودک که می خواهد عهده دار منصب امامت شود، بر شیعیان پوشیده است و شیعیان او را نمی شناختند؛

احتمال دوم: با آن که شیعه می دانست که این کودک شایسته مقام امامت نیست، به علت سطح فکری پایین اجازه پخش این دروغ را دادند؛

احتمال سوم: شیعه بحث امامت را به درستی نشناخته و درک نکرده بود و این مسئله را فقط امری وراثتی می دانست و از خصوصیات و شایستگی های لازم برای امام، هرگز آگاهی نداشت؛ پس به پذیرش این کودک به عنوان تنها وارث مجبور گردید؛

احتمال چهارم: این است که شیعه باطل بودن این امر را می دانند، ولی بر باطل و کذب توافق داشت؛

احتمال پنجم: شیعه تمام شرایط و ویژگی هایی را که برای امامت لازم می داند، در این کودک یافته است (صدر، بی تا، ص ۴۰۲).

بررسی احتمالات

الف) بررسی تاریخی احتمالات

برای پیدا کردن احتمال صحیح، باید این احتمالات را بر حقایق تاریخی عرضه، و بررسی کرد که طبق این حقایق، کدام یک از این احتمالات می تواند درست باشد. شهید صدر بعضی از این حقایق را برای این منظور بیان می کند:

۱. تاریخ گواه بر این است که تلاش حاکمان برای ایجاد فاصله بین ائمه علیهم السلام و پیروان ایشان، قادر به آن نبوده است که بین مردم و آن ها به صورت کامل جدایی

اندازد؛ طوری که شیعیان در ارتباط مستمر با امامان خود بودند؛ پس مردم شخصیت امام خود را با تمام ویژگی‌ها می‌شناختند. امامان، که پیشوایی‌شان بر بنیادهایی این چنین استوار می‌شد، نه جدا از جامعه بودند و نه مانند حاکمان در قصرهای سربه‌فلک کشیده محبوس بودند؛ بلکه خود را از چشم مردم دور نمی‌داشتند. بین آن‌ها و مردم، هیچ حاجبی نبود، مگر در زمان‌هایی که نیروهای حاکم - با غل و زنجیر و تبعید و آوارگی - میان امامان و مردم مانع می‌تراشیدند. این امر را از فراوانی ناقلان حدیث و تعداد نامه‌هایی که با آن‌ها رد و بدل می‌شده و اکنون در کتاب‌ها محفوظ است، متوجه می‌شویم. همچنین دیدارهای صورت گرفته در مسافرت‌ها و نماینده‌های فراوان امامان در شهرها، ارتباط امامان با طبقات گوناگون مردم و دانشمندان را آشکار می‌سازد. بالأخص امامی که در سن کودکی به امامت رسید، دستگاه حاکم برای نشان دادن ضعف ایشان - به زعم خویش - مناظره‌هایی را ترتیب می‌دانند و این مناظره‌ها باعث شناخت بیشتر امام می‌شد (طبرسی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۲۴۱). این بیان، با احتمال اول مخالف است و آن را رد می‌کند.

۲. سطح فکری دانشمندان شیعه، بسیار بالا بوده است؛ طوری که بزرگ‌ترین مکتب فکری جهان اسلام، متعلق به شیعیان بوده که رؤسای آن، دانشمندان بزرگی در فقه و تفسیر و کلام و.... در کوفه، نجف و قم و دیگر مناطق بلاد اسلامی بودند. حال، چگونه می‌توان باور کرد مکتبی که بزرگ‌ترین دانشمندان مسلمانان زمامدار آن بودند، امامت کودکی غیر شایسته را بپذیرند (طبرسی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۴۰۳). این مسئله نیز احتمال دوم را رد می‌کند.

۳. شیعیان، شناخت کاملی از ویژگی‌های منحصر به فرد و ضروری جایگاه امامت داشتند؛ ویژگی‌هایی که از مسئله وراثت، متفاوت و دور بود و به علاوه، تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر این امر، مزید بر علت بود تا شیعه به هیچ وجه امامت را تنها بر اساس وراثت نپذیرد.

با این تبیین، به دست می‌آید که احتمال سوم با این مسئله تناقض دارد؛ از این رو پذیرفتنی نیست.

۴. در راه این آموزشگاه و بنیادهایش، مردمان زیادی جان خویش را به دلیل عقیده به امامت از دست دادند؛ زیرا دستگاه خلافت هم عصرش، به آن با دید یک مکتب مخالف خود، دست کم از جنبه نظری، می‌نگریست و سرانجام این امر، تاخت و تازها و شکنجه‌هایی بود که فرمانروایان آن روزگار، پیوسته آن را اعمال می‌کردند تا راه سلطنت و حاکمیت خود را هموار سازند. چه بسیار کسانی که به دست دستگاه خلافت کشته شدند یا در سیاه چال‌ها جان سپردند. اعتقاد به پیشوایی امامان اهل بیت علیهم‌السلام، برای مردم بسیار گران تمام می‌شد و جز احساس آرامش ناشی از کشف حقیقت، اعتقاد به آن و نزدیک شدن به خدا، فایده‌ای نداشت. با وجود این، چگونه ممکن است که عقلای این مکتب، بر امری اتفاق کنند که وجود سختی‌های آن، انسان را بر ترک آن تشویق می‌کرد؟ آیا غیر از آن است که آن‌ها تمام این ویژگی‌ها را در امام خود می‌دیدند و توافق بر باطل و دروغ را امری غیر معقول می‌دانند؟

۵. اگر امام خردسال، فاقد دانش و سطح تفکر عالی نبود، خلفای معاصر خیلی خوب می‌توانستند جنجال به پا کنند؛ اما سکوت آن‌ها و سکوت تاریخ، گواه است که امامت در سنین کودکی، پدیده‌ای حقیقی بوده نه ساختگی. خلفا نیز حقیقی بودن امامت این امامان را، در مقام عمل و فکر دریافته بودند و می‌دیدند که اگر هم خردسالی امام را مطرح کنند و بدین وسیله رهبری دینی و فکری او را بکوبند، باز هم پیروز نیستند. تاریخ نیز گاهی از تصمیم‌گیری خلفا بر استفاده از پدیده خردسالی رهبران شیعه و بی‌نتیجه ماندن کارشان سخن به میان می‌آورد؛ اما حتی یک مورد هم نشان نمی‌دهد که این امر، تزلزلی در روحیه پیروان ایجاد کرده باشد یا مدرکی ارائه دهد که امامان - در سنّ کودکی - در برابر یک پرسش درمانده باشند یا با مشکلی

روبه‌رو شده، در پاسخ آن به تنگنا افتاده باشند و اطمینان مردم به موقعیت و امامت آنان سست شده باشد (صدر، ۱۳۹۸، ص ۵۶-۶۱).

ب) بررسی مصداقی احتمالات

برخی درباره کیفیت آماده‌سازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه توسط امام قبل از خود، اشکالی وارد می‌کنند که ایشان فقط پنج سال با پدر خود زیست و بدون شک برای آماده‌سازی فرد، طبق معیارهای طبیعی، کافی نیست.

شهید صدر برای بیان این مطلب، وجود این پدیده را میان اهل بیت علیهم السلام و حتی میان پیامبران مطرح می‌کند و آن متعارف می‌داند. برای نمونه، حضرت یحیی که خداوند درباره او چنین می‌فرماید: «ای یحیی، با نیرومندی و استواری این نامه (فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله) را بگیر - و ما، در کودکی به او حکمت و فرزاندگی دادیم» (مریم، آیه ۱۲).

این پدیده که میان امامان پیش از امام مهدی علیه السلام دو مصداق داشته و درباره یحیای پیامبر و عیسی - سلام خدا بر آنان باد - قبل از دوران امامت اهل بیت علیهم السلام در متن قرآن از آن یاد شده است، بهترین پاسخ عینی عملی و دندان‌شکن را تقدیم کرده و تمام پرسش‌های مطرح‌شده درباره امام مهدی علیه السلام را از این نظر پاسخ داده است.

میان ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز امامت امام جواد علیه السلام و امامت امام هادی علیه السلام در سنین کودکی، نشان از وجود این پدیده میان ائمه علیهم السلام دارد که همان‌طور که در بالا گفته شد، امت اسلامی آن‌ها را در استعداد کامل برای پذیرفتن این جایگاه می‌دیدند. (صدر، ۱۴۳۲، ص ۹۳-۹۹).

بنابراین، سخنی درباره غیرمنطقی بودن امامت حضرت مهدی علیه السلام در سن پنج‌سالگی باقی نمی‌ماند (صدر، ۱۳۹۸، ص ۵۶-۶۱).

ج) نتیجه استدلال

بنابراین، از بین احتمالات گفته‌شده، احتمال پنجم با رد تمام احتمالات قبل از آن،

پذیرفته می‌شود و بیان می‌کند که امامت زود هنگام، پدیده‌ای پذیرفتنی است که مردم آن را درک کردند و شناختند و شیعه، تمام صفات لازم در امامت را در امامان خردسال خود یافت. افزون بر آن، تفسیری طبق معیارهای طبیعی و متعارف برای امامت زود هنگام نمی‌توان یافت؛ غیر از آن که امتدادی برای نبوت و تکمیلی برای خط رسالت الهی باشد (صدر، بی‌تا، ص ۴۰۱).

با توجه و دقت در نکات تاریخی گذشته، به این نتیجه می‌رسیم که «امامت» در سن کودکی، پدیده‌ای واقعی بوده، نه پنداری از پندارها؛ زیرا امامی که در کودکی به پیشوایی روحی و فکری مردم مسلمان رسیده است و مسلمانان در کشاکش موج‌های فزاینده ویرانگر، خود را به پیروی از او ملزم کرده‌اند، حتماً باید از دانش کافی و آگاهی لازم و استوار برخوردار بوده، و از فقه و تفسیر و عقاید فراتر از عصر خویش، بهره‌ای آشکار و چشمگیر داشته باشد. چون در غیر این صورت، نمی‌تواند مردم را به پیروی از خویش وا دارد. می‌بینیم که امامان در موقعیت‌هایی بودند که پیروانشان از خرد و کلان، می‌توانستند با ایشان بجوشند و به آسانی از بازتاب‌های وجودشان بهره‌گیرند. حال آیا ممکن است که یک کودک، مردم را به امامتش دعوت کند، آن را همچون درفشی افراشته برای تمام اسلام جلوه‌گر سازد، این دعوت را مداوم در برابر چشم و گوش همگان ادامه دهد و مردم هم به صورت آشکار و پنهان به او بگروند و حتی در راه اعتقاد خویش، از بذل جان و مال هم نهراسند؛ اما از حقیقت آن امام آگاهی نداشته باشند و «امامت این کودک» آنها را به جست‌وجو در حقیقت امر وادار نکند؟!!

آیا ممکن است که سال‌ها بر این‌گونه ارتباط میان امام و مردم بگذرد، باز هم پرده از چهره واقعی او برداشته نشود، و چگونگی معارف و دانش‌های امام - چه کودک و چه بزرگ - آشکار نگردد؟

بر فرض محال که مردم نتوانستند حقیقت و واقعیت امر را دریابند، خلافت و

دستگاه حاکم که آن همه دشمنی علنی با امامان داشت، چرا برنخواست تا پرده از چهره واقعی امامان بردارد و ماهیت آنان را برملا سازد؟!

آیا برایش امکان نداشت؟ آیا اگر امام کودک هم، مثل همه کودکان بود و فاقد سطح تفکر و اندیشه‌ای بزرگ و والا نبود، بهترین دستاویز برای عرضه بی‌لیاقتی‌های امام به دست خلفا نمی‌افتاد تا آن را به پیروان امامان عرضه کنند و آن ستارگان درخشان را بکوبند و مشخص کنند که چنین کسانی نمی‌توانند پیشوای روحی و فکری مردم باشند؟ زیرا اگر اثبات بی‌لیاقتی انسانی چهل یا پنجاه ساله - که سرمایه‌های فراوانی از علم و دانش زمانش را دارا است، به مردم عادی مشکل باشد، اثبات بی‌لیاقتی یک کودک، در رهبری مردم، دشوار نیست.

برای نابود کردن امام و پایمال نمودن شخصیت و رهبری او، اثبات بی‌لیاقتی، کارگتر و قانع‌کننده‌تر از آن بود که خلفا به آن شیوه‌های غیرانسانی دست یازند؛ به‌ویژه با در نظر گرفتن این‌که شیعه برای امام، ویژگی‌های بزرگ و والایی در نظر گرفته است. در نتیجه، امامت در سنین کودکی، پدیده‌ای واقعی در زندگانی اهل بیت علیهم السلام بوده و یک فرضیه دور از واقعیت، آن هم با این مصادیق روشن نبوده است.

نقد دکتر شریعتی به اثبات امامت توسط شهید صدر

دکتر علی شریعتی، نقدهایی را به بحث امامت که شهید صدر بیان کرده است، وارد می‌کند که شهید صدر در نوشته‌های خود به آن‌ها پرداخته و پاسخ گفته است.

نقدهای دکتر شریعتی در بیان ذیل این‌گونه می‌باشد:

۱. از میان احتمالاتی که شهید صدر برای بحث جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح

می‌کند، دکتر شریعتی بحث رد شورا را مورد نقد قرار می‌دهد، به عبارتی، دکتر شریعتی شورایی بودن تعیین حاکم اسلامی را می‌پذیرد و بیان می‌کند که رد فرض دوم شهید

صدر، مردود است؛ یعنی این احتمال که پیامبر ﷺ، مسائل تعیین رهبری جامعه را به اکثریت آراء و شورای مردم گذاشته و شهید صدر آن را رد کرده است. از این رو می‌گوید شهید صدر، یکی از دلایل رد احتمال شورا را عدم لیاقت و آمادگی یاران پیامبر ﷺ در امر رهبری و حکومت و سیاست یاد کرده است؛ در حالی که تاریخ و رویدادهای عینی، درست خلاف این را در جهان ثابت می‌کند. از بخت بد، در عصر آنان کسی به نام علی علیه السلام وجود داشت که همه ارزش‌ها در برابرش بی‌مقدار می‌نمود.

۲. مسئله دومی که دکتر شریعتی در همان موضوع شورا مطرح می‌کند، آن است که شهید صدر، دلیلی را که برای رد شورا اقامه می‌کند، عمل و سخن کسانی است که عمل و گفتارشان - به ویژه در سیاست و بالاخص در مسئله جانشین - مورد قبول شیعه نیست. به عبارت واضح‌تر، آنان که برای مصلحت سیاسی خویش وصایت و حق امام علی علیه السلام را کتمان کردند، چرا ممکن نباشد که شورا را نیز نادیده انگارند؟

پاسخ شهید صدر به شریعتی

شهید صدر بدون ذکر نام، اشکالات دکتر شریعتی را بیان کرده و پاسخ داده است. در پاسخ به نقد اول، که مربوط به صحابه پیامبر ﷺ بود، شهید صدر برای تبیین مطلب نکاتی را بیان می‌کند:

۱. اول این که دوره پیامبر ﷺ، زمانی محدود بود؛ حداکثر بیست سال، آن هم برای عده‌ای محدود و برای بسیاری، سه تا چهار سال. بنابراین، مدت زمانی که صحابه تحت تعلیم پیامبر ﷺ بودند، مدت زمان کوتاهی بوده است.
۲. موقعیتی که جامعه جاهلیت قبل از اسلام در آن قرار داشت، ویژه بود.
۳. پیامبر ﷺ نظیر حضرت مسیح نبود که رسالتش صرفاً تربیت افراد باشد؛ بلکه مشکلات سیاسی و نظامی فراوانی نیز داشت.

۴. در آن دوره، مشکلات فکری نظیر تقابل با فرهنگ‌های متعدد دینی نیز جود داشت که به‌طور طبیعی بخشی از وقت پیامبر صلی الله علیه و آله، صرف پاسخ‌گویی به این مسائل می‌شد.

۵. بسیاری از مسلمانان در زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، کسانی بودند که بعد از فتح مکه به اسلام گرویده بودند و تربیت دینی آنان تقریباً در حد صفر بود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله مدت زمان بسیار کمی با آنان بود.

به‌رغم مطالب بالا و وجود این مسائل و مشکلات، پیامبر صلی الله علیه و آله در تربیت جامعه، به نتایج بزرگی دست یافته بود؛ اما این سخن به آن معنا نیست که امت، آمادگی داشت رهبری جامعه را خود به دست بگیرد. برای دادن رهبری جامعه به مردم، لازم است که افراد جامعه، ایمانی قوی و احاطه‌ای فراگیر به احکام و مفاهیم رسالت داشته باشند و همچنین لازم است که صفوف جامعه از منافقان پاک‌سازی شده باشد. وجود افرادی ویژه بین جامعه، ثابت نمی‌کند که امت به حدی از رشد رسیده بود که می‌توانست خود زمام امور خویش را به دست بگیرد. به علاوه، همین افراد هم به‌رغم شدت اخلاصشان، صلاحیت چنین رهبری‌ای را نداشتند؛ چون کسانی که می‌خواهند رهبری را به عهده بگیرند، باید بر تمام اسلام احاطه داشته باشند؛ و گرنه به ذهنیات قبلی و قبیله‌ای کشیده خواهند شد (صدر، ۱۹۸۱، ص ۵۱-۸۵).

شهید صدر در پاسخ نقد دوم شریعتی مبنی بر این‌که ممکن است گفته شود پیامبر صلی الله علیه و آله اندیشه شورا را مطرح کرده بود، ولی انگیزه‌هایی باعث عدم نقل آن‌ها شد، عقیده دارد که این انگیزه‌ها هر قدر هم قوی باشد، نمی‌تواند چنان فراگیر باشد که هیچ کس از مسلمانان آن را نقل نکند. هر مقدار هم طغیان سیاسی را قوی فرض کنیم، اگر شورا از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده قلمداد کنیم، مطمئناً افراد فراوانی آن را شنیده بودند و نقل می‌کردند و به‌صورت طبیعی به ما می‌رسید؛ چنان‌که روایات امامت درباره امام علی علیه السلام به ما رسیده است (همان، ص ۳۶-۴۰).

دکتر شریعتی می‌پندارد که شهید صدر علیه السلام برای نفی احتمال دوم، که در مورد جانشینی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، حکم به نبودن آگاهی و قدرت و لیاقت صحابه می‌دهد و چهره‌ای نامناسب از مهاجرین و انصار را با هدف به حاشیه راندن و کم‌اهمیت جلوه دادن نقش آنان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ترسیم می‌کند. شریعتی این نوع چهره‌سازی را تقبیح می‌کند و بیان می‌دارد که شهید صدر، به عمد نقاط ضعف صحابه و لغزش‌های آنان را به رخ می‌کشد و ارزش‌ها و قابلیت‌های شخصی آنان را نادیده می‌گیرد. دکتر شریعتی با ذکر این مطالب، بیان می‌دارد که ارزشیابی صحابه به این طریق، موجب کم‌ارزش دانستن نقش انقلابی و تغییر پیامبر صلی الله علیه و آله در امت خود می‌شود.

البته باید به این نکته اشاره داشت که دکتر شریعتی مطالبی را از کتاب شهید صدر بیان می‌کند که منجر به این نتیجه‌گیری نمی‌شود. همچنین دکتر شریعتی، مطالبی که شهید صدر برای رد اشکالات احتمالی که ممکن است در مورد ماهیت آماده‌سازی رهبر و پیشوا توسط پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح می‌شود نیز پاسخ داده است تا مشخص کند که شهید صدر در قالب نظریه تحلیلی خود در مورد امامت، نقش پیامبر صلی الله علیه و آله را در تربیت افراد کم‌رنگ و ناموفق جلوه می‌داده است.

اما آنچه این ادعا را نادرست می‌نمایاند، تناقضاتی است که در طرح اشکالات شهید صدر توسط دکتر شریعتی دیده می‌شود. از این رو، برای روشن شدن این مطلب به بیان آن نیز می‌پردازیم.

۱. رویکرد و دیدگاه نسبت به صحابه

با وجود بحث ریشه‌دار و عمیق نظریه تحلیلی شهید صدر، و با وجود این‌که این بحث ارتباط نزدیکی با مباحث حساسی که سبب اختلاف مذهبی می‌شود دارد، شهید صدر همیشه می‌کوشد از عباراتی استفاده کند که باعث اختلاف مذهبی نشود و به ویژه در مورد صحابه، عبارات و کلمات خود را «به‌گزین» می‌کند. مثلاً برخی

توصیفات ایشان در مورد صحابه در دوره قبل و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، آمیخته با کلام تقدیرآمیز و احترام است که در برخی موارد، مبالغه‌آمیز به نظر می‌آید و جالب آن‌که شریعتی در برخی موارد، همین گفتارها را سطحی معرفی می‌کند!

درواقع، آنچه شهید صدر در این باره قصد بیان آن را داشته، این است که تربیت و آماده‌سازی صحابه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای عهده‌داری امر ولایت و رهبری بعد از خود، به صورت کامل نبوده است و مثال‌هایی که شهید صدر در این مورد بیان می‌کند، مانند کم‌کاری صحابه در امر پرسش از پیامبر صلی الله علیه و آله و نداشتن شناخت کامل و کافی در مسائل دینی مختلف، در راستای بیان ماهیت آماده‌سازی و تربیت امت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سطح آن است. شاید ترس شهید صدر از برداشت اشتباه این بررسی، او را بر آن داشته است که به مدح و بیان فضایل صحابه به صورت مکرر پردازد؛ به طوری که استفاده از تعابیری بدون تعصب مذهبی به صورت مثبت، باعث سوء فهم برخی و رنجش برخی افراطیون مذهبی شده است که شهید صدر، خود ناخرسندی‌اش را از رفتار آنان بیان می‌کند.

دکتر شریعتی نیز در فهم و برداشت از مطالب شهید صدر، دچار اشتباه شده است. هدف شهید صدر، به حاشیه راندن نقش صحابه یا پایین آوردن شأن آن‌ها در جهت بالا بردن شأن امام علی علیه السلام نبوده و قصد وی اثبات احتمال تعیین جانشین، آن‌طور که شریعتی اذعان می‌کند، نیست (حیدری، ۱۴۲۴، ص ۱۷۰-۱۷۱).

تحلیل منطقی و تاریخی که شهید صدر آن را بیان می‌کند و نصوص و شواهد تاریخی برای اثبات آن و روش استنباط استقرایی که برای تبیین آن به کار می‌برد، نشان می‌دهد که شهید صدر، طبق روش ابتکاری خود پیش رفته و عمل کرده است. وی فقط با اتکا به روش خود، نتایج احتمالات بیان شده در جواب سؤال از جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و ریشه تشیع را مشخص کرده است.

بازگشت گذرای دکتر شریعتی و رفع اتهام از ساحت شهید صدر، نشان می‌دهد که شریعتی، به طور کلی و نه در مورد کتاب بحث حول الولائیة، ایراداتی به شخص شهید صدر وارد می‌کند. شاید تأکید ایشان بر نفی این امر، که منظور شهید صدر با توجه به مطالبی که در مدح صحابه می‌نویسد، این نمی‌تواند باشد، این احتمال را بیشتر می‌کند. ولی از طرفی، خطابی که دکتر شریعتی و ایراداتی که مستقیماً بعد از مجموعه برداشت‌های پی‌درپی و انبوه شهید صدر بیان می‌دارد، احتمال اول را دوباره تضعیف می‌کند و اضافه بر آن، شریعتی بعد از بیان عدم سلبی‌نگری شهید صدر به صحابه، بیان می‌کند که شهید صدر، «حقیقت را بر اساس آنچه که مصلحت اقتضا می‌کند، ترسیم می‌نماید» (حیدری، ۱۴۲۴، ص ۱۷۰-۱۷۱). وی این جمله را بدون توضیحی، بیشتر سر بسته رها می‌کند.

۲. خلط مفهوم شوری و روش استدلال

از مطالبی که دکتر شریعتی آن را مطرح می‌کند، آن است که شهید صدر، مسئله شورا را در میان احتمالات موجود برای تعیین آینده رسالت رد می‌کند. مفهوم شورا در این مسئله، معنای سیاسی و دینی و سازمانی آن است و مقصود، معنای اخلاق عام و تربیتی آن نیست. شورا با مفهوم اول را شهید صدر نفی می‌کند؛ زیرا عقیده دارد پیامبر ﷺ آماده‌سازی در مورد شورا و تبیین جزئیات عقایدی و مفاهیم فکری آن با این مفهوم انجام نداده است (صدر، بی‌تا، ص ۳۲). بُعد دیگری از این موضوع، که مورد نفی شهید صدر نیز قرار گرفته بود، این است که جهت‌گیری سیاسی که بعد از وفات پیامبر ﷺ اسلام و در سقیفه پایه‌ریزی شد نیز هیچ اعتقادی به نظام شورا نداشته و طبق آن نیز عمل نکرده است (همان، ص ۳۴).

ظاهراً عدم توجه به این تفاوت‌ها و مرز بین این دو معنا، باعث به اشتباه افتادن دکتر

شریعتی شده است. ایشان استناد بیش از حد شهید صدر را به اقوال و رفتار صحابه‌ای که در مورد بحث خلافت بر خلاف شیعه عمل کرده‌اند، نادرست می‌داند و بیان می‌کند که روی‌گردانی این طیف از صحابه از مسئله شورا دلیل بر نبودن اصل شورا از ناحیه تئوری و عملی نیست؛ بلکه ممکن است برای اهداف سیاسی باشد؛ همان‌طوری که با وجود وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امام علی علیه السلام از پذیرش ایشان سرباز زدند و شریعتی بیان می‌کند که به قول و فعل صحابه‌ای که با مسئله شورا مخالفت کرده‌اند، نمی‌توان استناد کرد.

می‌توان این مشکل دوگانه را با بررسی حدود نفی شورا توسط شهید صدر برطرف کرد. شهید صدر در ابتدا وجود نظام یکپارچه شورا و برنامه آماده‌سازی جزئی را به عنوان سیستم حکومتی رد می‌کند و دلیل آن را نبودن نص در این مورد مطرح می‌کند و در این نفی، بخشی یافت می‌شود که مربوط به نفی آمادگی و آماده‌سازی از نظر فکری و عملی و استدلالی است و مقصود، عدم شفاف‌سازی فکری در مورد نظام شورا از جهتی و نبود آن در عرصه سیاست بعد از وفات رسول خداست و عدم توافق مصلحت‌های سیاسی حکام جدید با مسئله شورا و احتمال سیاسی و سودجویانه در نفی آن، هیچ تأثیری در این استدلال ندارد. بیشترین چیزی که شهید صدر در پی اثبات آن است، نبودن نظریه شورا با مفهوم سیاسی آن از نظر فکری و عملی است و استناد به نبودن روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد، نشان‌دهنده عدم توجه به این مسئله برای کم‌رنگ کردن آن و بردن اذهان مردم به طرف مسئله مورد اهتمام واضح و متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و آن مسئله، جانشینی امام علی علیه السلام است.

برخلاف آنچه دکتر شریعتی عنوان می‌کند، شهید صدر بر افعال و اقوال پیامبر صلی الله علیه و آله، به عنوان تنها دلیل و مدرک موجود استناد نمی‌کند؛ بلکه آن را به عنوان تأیید و دلگرمی بیان می‌دارد که به گفته خود دکتر شریعتی، این امر با روش و ماهیت استدلال علمی، هیچ منافاتی ندارد.

افزون بر آن، شهید صدر استدلال تحلیلی را در مورد نبود مفهوم سیاسی شورا مطرح می‌کند و اشکالی شبیه اشکال دکتر شریعتی را خود مطرح، و سپس رد می‌کند. شهید صدر این‌گونه مطرح می‌نماید که ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله به طرح مسئله شورا و آماده‌سازی برای آن پرداخته باشد؛ اما انگیزه‌های سیاسی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، این حقیقت را کتمان کردند و بر مردم آنچه را که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شورا و احکام و جزئیات آن گفته شده است، پنهان داشتند (صدر، بی‌تا، ص ۴۱).

شهید صدر به بررسی این احتمال می‌پردازد و می‌گوید این احتمال، نمی‌تواند عملی باشد و بر فرض وجود انگیزه‌های سیاسی در جهت کتمان حقیقت، ممکن نیست که این امر، شامل همه مسلمانان شود و که همگی در این کتمان سیاسی با هم یکی شوند. بسیاری از آن‌ها هیچ ارتباطی با بحث سقیفه و حوادث مربوط به آن نداشتند. شهید صدر می‌گوید:

اگر مسئله شورا از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به مقدار کافی مطرح شده بود، فقط آن دسته از صحابه که انگیزه‌های سیاسی در پنهان داشتن آن داشتند، آن را نشنیده بودند؛ بلکه بقیه مردم نیز از آن آگاهی داشتند و به صورت معمولی از طریق بقیه صحابه مطرح می‌شد؛ همان‌طور که احادیث نبوی در فضیلت امام علی علیه السلام و جانشینی آن حضرت مطرح شده است. پس چگونه این احادیث را با وجود تعارض آن با نظام حاکم از بین نبردند و چرا روایات قابل ملاحظه‌ای در مورد شورا به ما نرسیده است؟ (صدر، بی‌تا، ص ۴۲).

جمع‌بندی

شهید صدر در مقام مرزبانی اندیشه اسلامی، از وجود روش‌های منطقی، که مورد فهم مردم باشد، به خوبی آگاه بود و ضرورت آن را احساس می‌کرد. روش اثبات امامت ایشان، روشی از نوع سهل ممتنع است که همان استقراء و حساب احتمالات است.

عمیق و منطقی بودن، در عین ساده بودن و تناسب داشتن با سطح‌های علمی متفاوت، همراه با سلاست بیان و رسا بودن، شیوه‌ای اگر بی‌نظیر نباشد، مطمئناً کم‌نظیر است. نپرداختن به صورت گسترده به مسائل کلامی متداول، ریشه در این امر دارد که وی به دنبال حل کردن مشکلات موجود در مسائل اعتقادی و نه تکرار مکررات بود. از این روست که در اثبات مسئله امام مهدی علیه السلام، در واقع به مهم‌ترین شبهه و اشکال موجود در بحث امامت امام مهدی رحمته الله علیه، که امامت در سنین کودکی است، پاسخ می‌گوید. ایشان در بحث امامت خاصه امام علی علیه السلام، مباحث تاریخی اجتماعی را در قالب استدلال منطقی به مخاطب ارائه می‌دهد که به علت نو و کارآمد بودن این روش و در عین حال، سهل و ممتنع بودن آن، خواننده با علاقه بیشتری آن را دنبال می‌کند. همچنین از خلال این پژوهش، به دست آمد که اشکالاتی که دکتر شریعتی بر شهید صدر وارد کرده، بیشتر به دلیل برداشت و فهم ناقص از مطالب شهید صدر است؛ به ویژه آن‌که شهید صدر، پیشاپیش برخی شبهات را پیش از طرح دکتر شریعتی مطرح کرده و پاسخ داده؛ ولی دکتر شریعتی از آن‌ها غفلت نموده و در نقد خود به شهید صدر، آنها را تکرار کرده است.

منابع

۱. قرآن مجید (۱۳۸۸)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، اسوه.
۲. ابن حجر الهیتمی (۱۹۹۷م)، *الصواعق المحرقة*، مؤسسه الرساله، بیروت.
۳. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۴ق)، *مسند احمد، مسند بن حنبل*، دارالفکر، بیروت.
۴. اصفهانی، احمد بن عبدالله (بی تا)، *حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، دارالفکر، بیروت.
۵. ابن فارس، احمد (ش ۱۳۶۲)، *مقاییس اللغه*، بتحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.
۶. ابن ماجه (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، دارالفکر، بیروت.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۸م)، *لسان العرب*، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
۸. بخاری، محمد (۱۴۰۶)، *صحیح بخاری*، مقدمه محمد منیر دمشقی، بیروت.
۹. بغدادی، محمد بن سعد (بی تا)، *الطبقات الکبری*، دار صادر، بیروت.
۱۰. بیهقی، احمد بن حسین (۱۹۹۴م)، *سنن کبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، مکتبه دار الباز.
۱۱. ترمذی، محمد (بی تا)، *سنن ترمذی*، دارالفکر، بیروت.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۰م)، *الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه*، تحقیق احمد الغفور عطار، دارالعلم، بیروت.
۱۳. حیدری، محمد (۱۴۲۴ق)، *الامام محمد باقر الصدر، معایشه من قریب*، بیروت، دارالهادی، مرکز دراسات فلسفه الدین و علم الکلام الجدید (مجموعه کتاب‌های نصوص معاصره).
۱۴. حاکم نیشابوری، محمد (۱۴۰۹ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، دارالکتب العربی، بیروت.
۱۵. الحلی، نجم الدین (بی تا)، *لمسک فی اصول الدین*، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۶. حمصی رازی، محمود (۱۳۷۰ش)، *المنقذ*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن*، تحقیق ندیم مرعشلی، دارالکتب العربیه، بیروت.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۴۵م)، *الفائق فی غریب الحدیث والاثار*، تحقیق علی محمد البجاوی، داراحیا الکتب العربیه، قاهره.
۱۹. شریف مرتضی، علی (۱۳۸۶ش)، *الشافی فی الامامه*، مؤسسه الصادق، تهران.
۲۰. صدر، محمد باقر (بی تا)، *ائمہ اهل البيت و دورهم فی تحصین الرساله الاسلامیه*، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، قم.
۲۱. _____ (۱۳۹۸ق)، *امام مهدی حماسه ای از نور*، ترجمه و تصحیح کتابخانه بزرگ اسلامی، مؤسسه الامام المهدی، تهران.
۲۲. _____ (۱۴۳۲ق)، *بحث حول المهدی*، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۲۳. _____ (۱۹۸۱م)، *بحث حول الولایه*، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ سوم، بیروت.
۲۴. _____ (۱۴۰۳ق)، *التشیع والاسلام* (موسوعه شهید الصدر)، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۲۵. _____ (بی تا)، *نشاه الشیعه و التشیع*، مؤسسه ثقلین.
۲۶. ضیائی فر، سعید (۱۳۸۲ش)، *جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد*، بوستان کتاب، قم.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی (۲۰۰۸م)، *الاحتجاج*، بیروت، دارالمرتضی.
۲۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرين*، تحقیق احمد الحسینی، مرتضوی، تهران.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۴ق)، *العین*، تحقیق مهدی المنزومی، ابراهیم السامرائی، قم، دارالهجره.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر*، قم، دارالهجره.
۳۱. کلینی، محمد (۱۳۶۳ق)، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، چ ۵، تهران.
۳۲. متقی هندی، علاءالدین (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، مؤسسه الرساله، بیروت.

۳۳. مفید، محمد (۱۴۱۳ق)، *النکت الاعتقادیه*، مندرج در سلسله: مصنفات الشیخ المفید، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید.
۳۴. ناصف، منصور (۱۹۹۳م)، *التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول*، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۳۵. نیشابوری، مسلم (بی تا)، *صحیح مسلم*، دارالکتاب العربی، بیروت.